

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۵ دسمبر ۲۰۱۷

شخصیت های پوقانه ئی و استعمار

داستان جلوگیری از پرواز "عطاء محمد نور" را حتماً شنیده اید، بیچاره "شهنشاه بلخ" وقتی می خواست از مرکز "سلطنت" اهدائی امپریالیسم به سمت قندهار پرواز نماید، بدارانش جلوش را گرفته، هرچند جرت و فرت هم کرد، سودی نبخشیده، طبق شنیدگی ها به نقل از یکی از حاضران حادثه در میدان هوائی بلخ، مسؤولان امنیتی میدان که همه امریکائی اند، برایش هوشدار داده بودند، که راهش را گرفته برود، در غیر آن توقیفش خواهند نمود. این حادثه از چند جهت قابل غور است:

۱- شخصیت های پوقانه ئی یعنی آنهایی که شخصیت و اعتبار شان را از مبارزات خودشان در طول حیات شان نگرفته اند، بلکه آنچه را دارند عطیه ایست از جانب امپریالیسم، باید بدانند که آن شخصیت و اعتبار فقط تا زمانی "چلند" دارد که امپریالیسم بخواهد، بدون خواست امپریالیسم آن شخصیت ها و اعتبارات کذائی بودن خودشان را نمایش داده، به مانند پوقانه ای که بادش رفته باشد، دیگر بلند نمی گردد.

۲- آهسته آهسته میدان هوائی بلخ، یکی از گره گاه های دولت دست نشانده و والی آن می گردد، زیرا:

الف: اگر به یاد داشته باشیم، همین حدود دو ماه قبل بود که نیروهای امنیتی میدان، از فرود آمدن طیاره حامل "جنرال دوستم" که تا هنوز رسماً معاون اول ریاست جمهوری در دولت دست نشانده است و نه تنها از مقامش عزل نگردیده بلکه در فیصله مربوط به دوسیه "ایشچی"، نیز نامش درج نشده است، جلوگیری نمودند

ب: مدتی از مسأله ممانعت از ورود "دوستم" در مزار نگذشته بود، که والی بلخ به مثابه انتقام از "باند ارگ" یکی از نورچشمی های ارگ را در میدان دستگیر و بعد از لت و کوب و بریدن قسمتی از گوشش، سرانجام با وساطت چند نفر وی را از زندان رها، مگر ورودش را به ولایت بلخ ممنوع اعلام داشت.

پ- اکنون واقعه جلوگیری از پرواز "عطا نور"

تمام این فعل و انفعالات نشان می دهد، که دولت دست نشانده، یا به صورت مطلق دنداننش را از ولایت بلخ و سایر ولایات افغانستان کنده است و به صورت غیر مستقیم پلان تجزیه افغانستان را عملی می سازد و یا این که در صدد زمینه چینی جهت انجام چنین حرکت خاینانه ای است.

در غیر آن مسخره تر از این نمی شود که معاون اول رئیس جمهور به یک ولایت حق دخول نیابد و یا این که از رفت و آمد یک والی برحال در یکی از ولایات دیگر جلوگیری به عمل آید.

خوشبختانه یا بد بختانه من قانون اساسی دستپخت استعمار را نخوانده ام و نمی دانم که آیا در آنجا چنین محدودیت هائی پیشبینی شده است و یا نه؟ هرگاه شده باشد کدام ماده و اگر نشده باشد، چرا هیچ کس راجع به نقض و زیر پای نمودن قانون اساسی از لحاظ حقوقی بحث نمی کند.

به نظر من در اینجا مسأله "دوستم" و "عطاء" یک نمونه از عدم پایداری حاکمیت به قانونی که خودش وضع نموده و دیگران را به تبعیت از آن فرا می خواند است، شخص آنها هیچ اهمیتی ندارد، ترس از این که فردا من شکر دره ئی که در کابل زندگانی می نمایم و خانه و جایم در اینجاست به اساس اراده "باندا ارگ" از آمدن به کابل منع شوم و یا به وسیله باندهای دیگر من جمله "عطاء" از رفتن به بلخ و به همین سان دیگر والیان دولت دست نشانده به سایر ولایات، حق طبیعی ام که مسافرت آزاد به تمام افغانستان است، زیر سؤال قرار بگیرد.

باید منتظر شد و دید که دیگران در چنین مواردی چه عکس العملی نشان می دهند، برای من که کابوس جنگهای داخلی و تقسیم شهر کابل به ۸ سلطنت خودمختار، تداعی می گردد، تا شما چه فکر کنید؟!

دیده شود چه می شود!!